

日本

تاریخ و ادب

فروحدخت رسمی

فارغ التحصیل رتبه اول
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی

مختصری در باره تاریخ ادبیات ژاپن

ادبیات ژاپن تاریخی بس کهن دارد، و شامل آثار گوناگون بسیاری است که مشابه آن در ادبیات ملل دیگر نیز بیش و کم یافت می‌شود. ادبیات ژاپنی شامل بلندترین داستانهای جهان^۱، کوتاهترین شعرها و بعلاوه نمایشنامه‌هاییست که با اشارات و حرکات خاموش اجرا می‌گردد و در نوع خود معجزه^۲ هنر بشمار می‌آید. همچنین زمینه‌های دیگری در ادبیات ژاپن وجود دارد که سرشار از ظرافت‌گری‌ها و مبالغه‌پردازیهای شاعرانه است. بنابراین در این گفتار کوتاه نمی‌توان تاریخ ادبیات گسترده^۳ ژاپن را بازگو کرد، بلکه این مقدمه^۴ مختصر تنها یک بررسی مجمل است پیرامون سنت‌های دیرینه^۵ ادبیات ژاپن، تنها بعنوان زمینه‌ای برای آشنائی بهتر با ویژگیهای ادبی و سنتی ترانه‌های ترجمه‌شده. بهمین علت برای خواستاران مطالعه^۶ بیشتر در ادبیات ژاپن در پایان گفتار یک کتابشنامی از مهمترین منابع تحقیق در ادبیات ژاپن افزوده شده است.

تاریخ ادبیات ژاپن بطور کلی به پنج دوره تقسیم می‌گردد:

۱- دوره^۷ باستان. پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- دوره^۸ هی‌یان (Heian):

۳- دوره^۹ کاماکورا (Kamakura).

۴- دوره^{۱۰} موروماچی (Muromachi).

۵- دوره^{۱۱} توکوگاوا (Tokugawa).

۱- رجوع شود به کتاب:

داستان‌های ژاپنی، ترجمه فرح‌دخت رسمی، از انتشارات انجمن کتاب، تهران، ۱۳۴۶.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی

سال ۱۸ - شماره ۱

۱- دوره باستان

نخستین کتابی که از ادبیات دیرینه این سرزمین بجای مانده، کتابیست که کوچیکی (*Kojiki*) یا «یادداشتهای مطالب کهن و باستانی» نام دارد. این کتاب مجموعه‌ای است از ادبیات باستانی ژاپن که از دیرباز آغازگشته و تا سال ۷۱۲ میلادی ادامه می‌یابد. بی‌گمان پیش از این تاریخ نیز نوشته‌های فراوانی شامل سرودها و افسانه‌های باستانی ژاپن وجود داشته، همانطور که از ادبیات باستانی هر کشور آثاری بجای مانده است. بخشی از ادبیات باستانی ژاپن که قرن‌ها سینه به سینه نقل شده در کوچیکی و دیگر منابع گرد آمده، اما بیشترین آن بر اثر نبودن الفبای ژاپنی از میان رفته است. معلوم نیست اگر ژاپنها پیش از گرفتن روش نگارش چینی برای خود الفبای پدید می‌آوردند و یا با مللی دیگر که دارای خط بودند تماسهایی برقرار می‌نمودند ادبیات ژاپن چه سرنوشتی داشت و به کجا می‌انجامید؟

در عهد باستان تا انتخاب شهر کیوتو (*Kyoto*) در سال ۷۹۴ میلادی به عنوان پایتخت که مبدأ تاریخ کشور ژاپن است، آثاری از قبیل کوچیکی و همچنین من یوشو (*Man'yōshū*) یا «مجموعه ده هزار برگ» بوجود آمد که در مقام مقایسه هر چند به مقدار بسیار کم تحت تأثیر ادبیات چینی قرار دارد ولی هنوز نمونه‌ای از ادبیات خالص ژاپنی است.

در مجموعه باستانی کوچیکی انواع و اقسام شکل‌های ادبی از جمله حماسه دیده می‌شود، اما هرگز نمی‌توان در آن میان حماسه کاملی را تا به پایان یافت. زیرا هدف از تدوین این مجموعه بیشتر گردآوری نمونه‌هایی گوناگون از انواع آثار ادبی بوده است تا به نظم در آوردن یک داستان بلند. در حالیکه بی‌تردید من یوشو با چهار هزار و پانصد قطعه شعر و تنوع قالب‌ها و شیوه‌های ادبی، همچنین گوناگونی مطالب، یکی از بزرگترین مجموعه‌های شعری جهان بشمار می‌رود.

چنانکه اشاره شد من یوشو نیز تا حدی تحت تأثیر ادبیات چینی بوده است و این

تأثیر در اشعاری که در پایان این مجموعه گرد آمده بخوبی آشکار است. ولی جای تردید نیست که توصیف دورنمای کوهها و دریاها و اثری که نمودهای طبیعت در شعر ژاپن بر جای نهاده احساس اصیلی است که طبیعت مستقیماً به شاعر ژاپنی الهام کرده است. بنابراین احساسی که در من یوشو وجود دارد از بعضی جهات کاملاً ویژه شعرای ژاپنی است. این مجموعه بخصوص از نظر تنوع موضوعات و تخیلات زیبای شاعرانه شایسته تحسین می‌باشد.

از آثار دیگری که از سده هشتم بجای مانده مجموعه‌ای است که کای فوسو (*Kaifūsō*) نامیده می‌شود. این مجموعه برگزیده اشعار است که توسط گروهی از اشرافیان ژاپن به زبان چینی سروده و بهمان خط نوشته شده است. بنظر می‌رسد شعرای ژاپنی که به زبان چینی شعر می‌سروده‌اند کاملاً از قالبهای شعری معمول در آن دیار بامهارت پیروی می‌کرده‌اند، اما بسیاری از اشعار کای فوسو از نظر صناعات و فنون ادبی وقواعد نحوی زبان چینی بسیار ضعیف است.

آخرین اشعار مجموعه من یوشو سرشار از احساس خالص ژاپنی است. اما اشعاری که در کای فوسو آمده، نه تنها زبان و کنایات و تعبیرات ادبی چینی را همواره بکار برده، بلکه روش دیرینه شعر ژاپنی را هم به یکسو نهاده و کوشیده است تا معانی فلسفی را در عبارات ساده و منظوم ژاپنی بیان کند، و این گرایش امتیازی شایان برای ادبیات ژاپن به ارمغان آورده است. برای مثال در دوره موروماچی (*Muromachi*) (۱۶۰۰-۱۳۳۳ م.) کاهنان «ذین» (*Zen*) * اصول مذهبی و فلسفی خود را با شعر چینی بیان

* از مکتب‌های مهم عرفانی و فلسفی در چین و ژاپن، در این مورد مخصوصاً رجوع

شود به کتاب:

D.T. Suzuki : *Zen and Japanese Culture*, London, 1959

و ترجمه فصلی از همین کتاب در مجموعه:

مطالعاتی در هنر دینی، زیر نظر دکتر سمید حسین نصر، ج ۴: «ذن و فرهنگ

ژاپن»، ترجمه دکتر سیمین دانشور، تهران، ۱۳۴۹ ش.

می کردند. در دوره توکوگاوا (*Tokugawa*) هم بسیاری از مین پرستان دریافتند که محدوده کوچک شعر ژاپنی را توان بازگو کردن اندیشه‌های بلند و تابناکشان نیست، از اینرو به شعر چینی روی آوردند. با اینحال از دوره کای فوسو ببعده هدف و منظور از در آوردن مضامین شعری ژاپنی به زبان چینی دیگر نشان دادن میزان مایه‌وری و مهارت شاعر در ادب چینی نبوده بلکه مقصود اصلی شاعران تنها بیان اندیشه‌های بلند و تفکرات پیچیده و گسترده با معیارهای شعر ژاپنی بوده است.

این تغییر و تحول در شعر ژاپنی بیشتر از آن جهت بوده که شاعر قالبهای سنتی و پیشین شعری را برای بیان احساس و منظور خود کافی نمی دانسته است. برخی از اشعاری که توسط شعرای ژاپنی بزبان چینی و تحت تأثیر ادبیات چین سروده شده اختصاص به مطالبی در باره بودا دارد. این خصوصیت در اشعار خالص ژاپنی (که سرایندهگان آنها عموماً پیرو آئین «شین تو» هستند) کمتر دیده می شود. ابیات زیر نمونه‌ای از این آثار است که در ستایش بودا سروده شده:

خورشید دانائی او هزاران جهان را روشن می سازد.

و ابرهای رحمتش همه موجودات را در بر می گیرد.

نیازهای بیشماری را بامهر خود بر آورده می کند.

و آوازه احکام و قوانین او دلم را ملامت می سازد*.

شعر ژاپنی در قرن هشتم میلادی به پیشرفت‌های شگرفی نائل آمد و در سده دهم به مرحله کمال خود رسید. در آغاز سده دهم ادبیات ژاپن دارای دو موضوع اصلی بود: نخست افسانه‌های پریان که ترکیبی از افسانه‌های ژاپنی، چینی و هندی بشمار می رفت - دوم داستان‌های متطوع که بیشتر جنبه واقعی داشت.

* این شعر توسط امپراتور یس شوتوکو (*Shōtoku*) (۷۷۰ - ۷۱۸ م.) به زبان

چینی سروده شده است.

۲- دوره هی‌یان

دومین دوره ادبی ژاپن که از پایان سده هشتم تا اواخر سده دوازدهم میلادی (۷۹۴ - ۱۱۸۵) بطول انجامید، دوران «هی‌یان» (*Heian*) نامیده می‌شود. اشعاری که در این دوره به زبانهای چینی و ژاپنی سروده شده هم از نظر موضوع و هم از نظر روش محدودتر از دوره گذشته بوده است. در اشعار ژاپنی این دوره همه‌جا به ریختن شکوفه‌های گیلاس و برگهای درخت سپیدار اشاره می‌شود، حال آنکه در اشعاری که به زبان چینی سروده شده از گل داودی و شکوفه‌های آلو یاد شده است. بطور کلی می‌توان دریافت که هدف شعرای دوره هی‌یان تکمیل اشعار دوره گذشته بوده، نه جستجو کردن و یافتن تجربه‌های تازه شعری.

در این دوره هنرمندان ژاپن غالباً از بیهودگی امور دنیوی سخن گفته‌اند و اشعار آنها همه از ویرانی و ناپایداری و رنج و تیره‌روزی گفتگو می‌کند و کمتر از امور دیگر مطلبی به میان می‌یابد.

یکی از بزرگترین آثار ادبی قرن دهم میلادی مجموعه‌ایست بنام «کوکین‌شو» (*Kokinshū*) یا مجموعه اشعار و ترانه‌های باستانی و جدیدتر ادبیات ژاپنی که بدستور امپراتور گردآوری گردیده و بیشتر قسمتهای آن به قلم اشراف و درباریان نوشته شده است. مهارتی که در به‌نظم آوردن برخی از ابیات این مجموعه بکار برده شده قابل توجه و تحسین‌انگیز است. با اینحال مضامینی که شعرا در آن مهارت خود را نشان داده‌اند غالباً کوچک و کم‌اهمیت است. این مجموعه که در سال ۹۰۵ میلادی به صورت کاملی درآمد نخستین برگزیده ادبیات ژاپن محسوب می‌شود و دارای هزار و صد و یازده قطعه شعر است. شگفت آنکه اکثر اشعار این مجموعه بدون نام و نشان و تخلص شاعر است.

۳- دوره کاماکورا

پس از دوره «هی‌یان» شعر ژاپن وارد دوره تازه‌ای به نام کاماکورا (*Kamakura*)

می‌شود که از سال ۱۱۸۵ تا ۱۳۳۳ ادامه داشته است. مهمترین اثر این دوره «شین کوکین شو» (*Shinkokinshū*) یا مجموعه جدیدی از اشعار و ترانه‌های باستانی و جدیدتر ژاپن است. تألیف این مجموعه پس از جنگ خانمانسوزی که به دوره «هی‌یان» خاتمه داد آغاز گردید و غمزدگی و افسردگی و خلوت و تنهایی آن روزگاران کاملاً در این اشعار نمایان است.

۴- دوره موروماچی

پس از کاماکورا دوره موروماچی (*Muromachi*) آغاز می‌گردد و به دوره‌ای از تاریخ ادبیات ژاپن اطلاق می‌شود که بین سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۶۰۰ میلادی ادامه یافته است. موضوع اصلی و همیشگی اشعار این دوره ادبیات ژاپن هم مانند اکثر نوشته‌های قرون وسطای این سرزمین از جمله دوره «کاماکورا» جدائی و تنهایی است. در این عصر کشور ژاپن از نظر سیاسی وضع خاصی داشت و چند امپراتور در طول این دوران معزول گشته روانه تبعیدگاه شدند. شرح بدبختیها و نابسامانیهای این گروه قسمت اصلی مجموعه «ماسوکاگامی» (*Masukagami*) یا «آئینه صاف» را که یکی از مهمترین تاریخچه‌های اندوهبار این دوران می‌باشد تشکیل داده است.

یکی از زیباترین جلوه‌های ادبیات ژاپن که در دوره «موروماچی» به اوج خود رسید نمایشنامه‌های نو (*Nō*) می‌باشد که بزرگترین نمایشنامه‌های آن بین سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۴۴۳ نوشته شده است. در اکثر این نمایشنامه‌ها اشباح و ارواح نقشی برعهده دارند و زمینه اصلی آنها مبتنی بر اسرار جهان دیگر است.

در مقابل نمایشنامه‌های «نو»، نمایشنامه‌های کیوگن (*Kyōgen*) که نمایشنامه‌های کوتاه کمدی است قرار دارد. اما گهگاه دیده شده که «کیوگن» حوادث غم‌انگیز و تراژدی نمایشنامه‌های «نو» را به صورت مسخره و فکاهی تقلید کرده است. برخلاف نمایشنامه‌های «نو» که غالباً آکنده از کلمات ثقیل ادبی است، در «کیوگن» لغات و

عبارات ساده و آسانی بکار رفته که به زبان محاوره و گفتگوهای عادی همانند می‌گردد. پرنده‌ای دوسر که بر پیکر خویش چنان منقار می‌زند تا هلاک گردد، از تشبیهات و استعارات متداولی است که در دوره جنگها و نابسامانیهای سیاسی ژاپن و صف آن در بسیاری از اشعار آمده است.

پایان سده شانزدهم، پایان جنگها و آشفتگیهای این کشور نیز بود و با فرارسیدن سده هفدهم ژاپن بار دیگر صلح و آرامش از دست رفته خود را بازیافت. اما برقراری این آرامش سیاسی نتوانست بطور ناگهانی در دوره «توکوگاوا» یعنی عصر ادبی تازه‌ای که آغاز شده بود موجب پدید آمدن یک رستاخیز ادبی گردد و مضامین غم‌انگیز و مطالبی را که نمایشگر اوضاع نابسامان و آشفته دوره گذشته بود تغییر دهد، زیرا هنوز فرصتی می‌بایست تا زخمهایی که بر پیکر کشور فرود آمده بود التیام پذیرد. باینهمه اشعار طنز آلود و فکاهی و مطالب دور از ذهن و بی‌معنا، همچنین افسانه‌های گوناگون بهبوده و پوچ در این دوره به مقدار فراوان نوشته شده است.

۵- دوره توکوگاوا

چنانکه به اختصار اشاره شد پس از دوره «کاما کورا» ادبیات ژاپن وارد مرحله تازه‌ای به نام «توکوگاوا» (*Tokugawa*) می‌شود که از سال ۱۶۰۰ میلادی تا سال ۱۸۶۸ ادامه یافته است. البته باید یاد آور شد که ادبیات «هی‌یان» ویژه طبقه اشراف بود. در دوره «کاما کورا» مبارزان، رزمندگان و جنگجویان نیز در ادبیات نقشهای برجسته‌ای بعهده گرفتند. حال آنکه در ادبیات «توکوگاوا» بازرگانان بیش از همه طبقات مورد توجه بوده‌اند و داستانها و نمایشنامه‌ها در این دوره غالباً برای طبقه بازرگان نوشته شده است. یکی از خصوصیات این دوره به کنار نهادن تخیلات دور از ذهن ادبی در شعر و بکار گرفتن کلماتیست که در زندگی عادی و روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این دوره بلبل نیز جای خود را به حلزون و قورباغه داده است تا شعر آئینه‌گویتری از زندگی مردم عادی باشد. در این دوره کوچکترین و پیش‌پا افتاده‌ترین امور زندگی

نیز مورد توجه شاعر بوده است .

ترانه‌های ژاپونی سرشار از احساس است . احساسی لطیف و زیبا که با عطر شکوفه‌های گیلاس و لطافت زنبق‌های وحشی آمیخته و همراه بانسم بهار از میان نیزارها گذشته و در مرداب‌ها و برکه‌ها با مرغان دریائی هم‌نوا شده است . ترانه سرای ژاپونی با صخره‌ها نیز به گفتگو می‌نشیند و با مرغ شباهنگ هم‌آوا شده زار می‌گیرد تا از درد خویش بکاهد . او جوانی و زیبایی را ستایش می‌کند و از روزگار پیری و گام‌نهادن در جادهٔ مرگ سخت بیمناک است . مهر زادگاه در دل شاعر ژاپنی چنان می‌جوشد که او را بر آن می‌دارد تا همسر و فرزند را رهاسازد ، خانه‌را در فراسوی افقها ترك گوید و برای پاسداری از میهن فرسنگها راه بپیماید . شاعر ژاپنی گاه بر آن می‌شود که « در این جهان چیز باارزشی وجود ندارد ، و یا چنان بی‌امید می‌شود که از خود می‌پرسد « آیا همهٔ راههای دنیا به بن‌بست می‌رسد؟ » ، و گاه بسان کودکان از یک تبسم کوتاه شادبها می‌کند، و زمانی نیز از ناچاری دل را تنها به یک زورق کوچک ماهیگیری خوش می‌سازد . و بالاخره چنان وفادار است و پیمان دیرینه را گرامی می‌دارد که پس از مرگ محبوب هم با تهمی جامهٔ او می‌خوابد و گرمی دلدار را از خیال او می‌جوید .

اینست آنچه بر ادبیات ژاپن سایه افکنده و به ترانه‌های ژاپنی رنگی ویژه داده است .

فرح‌دخت رسمی

۷ اسفند ۱۳۴۹

کتابشناسی

مهمترین منابع تحقیق در ادبیات ژاپن*

منابع عمومی

- Aston, M. G. *A History of Japanese Literature*. London, 1899.
- Benl, Oscar. *Die Entwicklung der japanischen Poetik*. Hamburg, 1951.
- Bonneau, Georges. *Anthologie de la poésie japonaise*. Paris, 1935.
- . *L'expression poétique dans le folk-lore japonais*. Paris, 1933.
- Bowers, Faubion. *Japanese theatre*. New York, 1952.
- Florenz, Karl. *Geschichte der japanischen Litteratur*. Leipzig, 1905.
- Keene, Donal. *Japanese Literature*. New York, 1955.
- . *Anthology of Japanese Literature*. Tokyo, 1964.
- Miyamori, Asstarō. *Masterpieces of Japanese Poetry*. Tokyo, 1936.
- Piper, Maria. *Die japanische Theater*. Frankfurt a. Main, 1937.
- Revon, Michel. *Anthologie de la littérature japonaise*. Paris, 1910.
- Sansom, George. *Japan; a cultural history*. London, 1931.
- Waley, Arthur. *Japanese poetry*. Oxford, 1919.

دوره باستان و دوره هیان

- Beaujard, André (tr.) *Les notes de chevet de Sei Shōnagon*. Paris, 1934.

* برای اطلاع از کلیه تحقیقاتی که به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی درباره ادبیات ژاپن شده است
مخصوصاً رجوع شود به کتاب:

- Borton, Hugh, et al., *A Selected List of Books and Articles on Japan in English, French and German*, Revised Edition, Cambridge (Mass.), 1954.

- Bonneau, Georges. *Le monument poétique de Heian*. Paris, 1933-4.
- Man'yōshū*. Published for Nippon gakujutsu shinkōkai. Tokyo, 1940.
- Omori, Annie S. and Doi, Kachi (trs). *Diaries of Court Ladies of Old Japan*. Tokyo, 1935.
- Potter, William N. (tr.) *The Tosa Diary*. London, 1912.
- Reischauer, Edwin O. and Yamagiwa, Joseph K. (trs). *Translations from Early Japanese Literature*. Cambridge (Mass). 1951.
- Seidensticker, E. G. (tr). "Kagerō Nikki," *Transactions, Asiatic Society of Japan*, Third Series, 4, 1955.
- Waley, Arthur (tr.). *The lady who loved insects*. London, 1929.
- *The pillow-book of Sei Shōnagon*. London, 1928.
- *The tale of Genji*. I vol. London, 1935.
- "Some Poems from the Man'yōshū and Ryōjin-hishō," *Journal of the Royal Asiatic Society*, 1921.
- Whitehouse, Wilfrid (tr.). *Ochikubo Monogatari*. Kobe, 1934.
- دوره کاما کورا و موروماچی
- Poëri, Noël. *Le nô*. Tokyo, 1944.
- Pound, Ezra. *The Translations of Ezra Pound*. New York, 1953.
- Sadler, A. L. (tr.). "Heike Monogatari," *Transactions, Asiatic Society of Japan*, 46, 2 (1918) and 49, 1 (1921).
- Sakanishi, Shio (tr.). *Kyōgen, comic interludes of Japan*. Boston, 1938.
- Sansom, George (tr.). "The Tzuredzure gusa of Yoshida no Kaneyoshi," *Transactions, Asiatic Society of Japan*, 39 (1911).
- Shidehara, Michitarō and Whitehouse, Wilfrid (trs.). "Seami's Sixteen Treatises," *Monumenta Nipdonica*, 4, 2 (1941) and 5, 2 (1942).
- Suzuki, Beatrice Lane (tr.). *Nōgaku, Japanese nō plays*. New York, 1932.
- Waley, Arthur (tr.). *The Nō Plays of Japan*. London, 1921.

دورهٔ توکوگاوا

- Blyth, R. H. *Haiku*. 4 vols. Tokyo, 1949–52.
- . *Senryū, Japanese satirical verses*. Tokyo, 1950.
- Bonneau, Georges. *Le Haiku*. Paris, 1935.
- Henderson, Harold Gould. *The Bamboo Broom*. Boston, 1934.
- Iacovleff, Alexander and Elisséeff, Serge. *Le théâtre japonais*. Paris, 1933.
- Keene, Donald (tr.). *The Battles of Cexinga*. London, 1951.
- Miyamori, Asatarō (tr.). *An anthology of haiku*. Tokyo, 1932.
- . *Masterpieces of Chikamatsu*. Kobe, 1926.
- Satchell, Thomas (tr.). *Hizakurige*. Kobe, 1929.
- Shively, Donald H. (tr.). *The love suicide at Amijima*. Cambridge (Mass.), 1953.
- Uyehara, Yukuo and Sinclair, Majori (trs.). *The Poems of Kotomichi Ōkuma*. Honolulu, 1955.
- Whitehouse, Wilfrid (tr.). “Ugetsu Monogatari” (by Ueda Akinari), *Mouumenta Nippanica*, 1, 2 (1938) and 4, 1 (1941).



دوره باستان

هنگامی که می بینم جاودانگی صخره هارا،
آرزو می کنم که ایکاش صخره می بودم و جاودانه برجای می ماندم،
اما دریغاکه مرا از روزگار پیری گریزی نیست!.

از مجموعه من یوشو - اثر یامانویو اوکورا (Yamanoue Okura) (۷۳۳-۶۶۰) *



محبوب من به تو می اندیشم!
هنگامی که گونه آسمان از رفتن خورشید به خشم می آید و گلگون می گردد،
هنگامی که ماه سیمگون به تماشای زمین می خرامد
و هنگامی که سر می دهند مرغان دریائی ترانه های غم انگیز خود را.

از مجموعه من یوشو - اثر یک سرباز مرزبان



دلدار من!

امشب بی آنکه کسی مرا ببندد و نکوهشگری کند
با تو در دیار نیلگون خواب میعاد می نهیم.
اما تو نیز از یاد مبر،
که غروب گاهان در خانه ات را گشوده داری.

بی نام

* کلیه تاریخ ها بر حسب سال میلادی است.



امروز واپسین نگاهم را می‌افکنم بر جهان
 و برای آخرین بار می‌گیرم در کنار برکه‌ها
 زیرا که می‌بایست جاودانه پنهان شوم در دل ابرها ...
 پرنده طلائع آتش افروز می‌گردد
 کلبه‌های خاموش باختر را ،
 و طبل‌های غروب
 ناله‌گر می‌شود ماتم زندگی را ،
 در جاده مرگ کاروانسرائی نیست
 تا دمی بی‌اسایم در آن .
 هلا گوئید بامن !

از آن کیست خانه‌ای که بایست شب را در آن بسرکنم ؟

از مجموعه کای فوسو - این شعر را شاهزاده اوتسو (Ōtsu) (۶۶۲-)

(۶۸۷) اندکی پیش از اعدام سروده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



رتال جامع علوم انسانی

اسب سیاه من بشتاب !

و مرا به‌خانه محبوبم در فراسوی کرانه‌های افق برسان ،

ای برگهای زرین که بر پیکر تپه‌های خزان گسترده‌اید :

دمی درنگ کنید !

تا من خانه محبوبم را بیابم .

از مجموعه من یوشو - اثر کاکینوموتو هیتومارو (Kakinomoto Hitomaro)

(شاعر قرن هفتم)



اردکهای وحشی هراسان از میان نیزار فریاد برمی آورند
و در نیمه راه سپیده دم درون آب شناور می شوند .
گفته اند :

اردکهای وحشی شباهنگام همسران خود را به زیر بالهای سپید خویش می گیرند
مبادا که باد سرد شبانگاهی
بربال هایشان بلور یخ تَنَد .
از مجموعه من یوشو



.....

همانگونه که آب رفته به جویبار باز نخواهد گشت
و سایه نسیم سحرگهی را با دیدگان نتوان دید ،
دلدار من نیز هرگز نخواهد آمد .
امشب من با تهمی جامه دلدار ،

که زمانی پناه جای خود را در میان آستینهای آن می جستم ،
به بستر خواهم رفت و تنها خواهم خفت .

از مجموعه من یوشو - بخش دوم از شعری که تاجی هی (Tajih) شاعر قرن هشتم سروده است .



اگر از نخستین دیدار

مرا بر عهد خود امید نمی دادی

و از مهری جاودانه سخن نمی گفتی

هرگز امروز از سست عهدی تو چنین آزرده نمی شدم .

اثر اوتوموسا کانویو (Otomo Sakanoue) شاعر قرن هشتم



دلدار من!
 تو هرگز نامردایهای عشق مرا نخواهی دانست،
 عشقی که همانند سوسن وحشی
 در میان بیشه‌ای گرم روئیده است.

از مجموعهٔ من یوشو - اثر شاعره اوتومو (Otomo)



دلدار من! - کی فرا می‌رسد دیدار؟
 تا بر اسب باد پای خود بگذرم از شکنج جویبارها و دامان دشت‌ها
 و آیم به نزد تو.

لبخند گرم ترا در خواب دیدم
 و هنوز شعله‌های خاموش ناشدنی آن را در سینه نگاه داشته‌ام.
 آه که چسان این عشق بی‌فرجام
 مرا که زمانی نیرومندترین مردان بوده‌ام
 از پای درافکنده است! *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

از مجموعهٔ من یوشو - اثر اوتومو یا کاموچی (Otomo Yakamochi)

(۷۸۵ - ۷۱۸)



شبا هنگامی که پای می‌کوبد نسیم بهار
 در شکنج نغمه‌های موج،
 و می‌تراود میه تیره فام بر خیمه بهار،
 آن هنگامی که مرغ دریائی سرشار می‌کند شب را از ترانه‌های غم،
 من به خانه دور مانده از خویش می‌اندیشم.

خواب بیدار می‌ماند به چشمم ،
اندیشناک می‌نشینم بر کنار ساحل تنها .
مرغ دریائی فریاد برمی‌دارد از نزار :
« ای رهگذر آیا تو هم در میان میه بهاری راه خود را گم کرده‌ای ؟ »

اثر اتومو یا کاموچی (Ōtomo Yakamochi)



عشق عذاب است و نهفتن آن سودی ندارد ،
زیرا اگر به آنسوی کوهستان نیز افکنده شود
دیری نپاید که چون ماه نواز فراز کوهسار سر برکشد
و خویشتن را بنمایاند .

بی‌نام



همچون پرنده‌ای که از پی ابرها پرواز می‌کند
در زندگی هرگز به جایی نرسیده‌ام ،
پریشانی و اندوه چنانم می‌آزارد که آرزوی نیستی می‌کنم
اما اندیشه فرزندانم مرا از این خیال باز می‌دارد .
همان کودکانی که هرگز نتوانسته‌ام جامه‌ای آراسته بر پیکر نزارشان بپوشانم
و در خانه‌ای گرم پناهشان دهم :
با این همه نمی‌دانم چرا هنوز زندگی را دوست می‌دارم ،
و هر شامگاه در نیایش خود زندگی دراز آرزوی کنم ؟

از مجموعه سن یوشو - اثر یامانویو اوکورا (Yamanoue Okura)



این نویسنده آنقدر جوان است که راه را نمی‌داند ،

ای راهنمای دنیای خاک !

این رهرو جوان را برگیر و راه بهشت را به او نشان بده
تا بهترین ارمغان خود را به تو ارزانی دارم .

از مجموعه سن یوشو - این شعر را به یامانویو اوکورا نسبت داده‌اند



هنگامی که خورشید در پشت کوهساران پنهان می‌شود
غمی گران بر خاطر من می‌نشیند ،
زیرا که رؤیای خفته تو آن زمان در دل من بیدار می‌گردد ،
برابر دیدگانم می‌نشیند ،
و با همان شیوه که خود لب به سخن می‌گشائی
برایم حکایتها سری کند .

از مجموعه سن یوشو - اثر کاسا (Kasa) شاعره قرن هشتم



کلبه‌ام در بیشه‌زاران جنوب است ،
و من برای صید ماهی تا کرانه‌های دریاچه شمال را در می‌نوردم .
مرغان دریائی با نزدیک شدن من به زیر آب فرو می‌روند
و اردکهای سبز خویشتن را در زیر زورق کوچک من پنهان می‌دارند .
نسیم در نزار می‌پیچد و من گردش ماهی‌ها را تماشا می‌کنم .
بی‌پرده از پی صید برآمده‌ام ،
هیچیک از این طعمه‌های فریبنده
فریفتار قلاب ماهیگیری من نمی‌گردد .

از کی‌نوسوای سوچی (Ki no Suemochi) (اوائل قرن هشتم)

[]

فرمانبرداری از دستور امپراطور وظیفه منست
هرچند دوری از همسر برایم غم انگیز باشد .

من در پهنه سینه خویش
همه دلاوری یک مرد را برای لحظه جدائی فرا خوانده‌ام
و در حالیکه جامه سفر در بر کرده و ره توشه برگرفته‌ام
با خانواده خود آهنگ بدرود دارم .

مادر مرا به آرامی نوازش می‌کند و همسر جوانم مرا در آغوش گرفته‌است و می‌گوید:
« برایت دعا می‌خوانم و سلامتت را از درگاه خدایان خواستار می‌شوم. به سلامت
برو و به زودی بازگرد . »

همسرم وداع می‌کند و با آستین اشک‌هایش را که بر گونه‌هایش فرو چکیده پاک
می‌کند .

واه که برداشتن نخستین گام چه دشوار است ! . من باید از خانه‌ام فرسنگها دورتر روم.
بلندترین کوه‌ها را زیر پا گذارم تا به سرزمین « نانیوا » * جایی که باد زلف نزارها را آشفته
است برسم . و در آنجا زورق خود را بر آب بیندازم ،
تا سپیده صبح پارو زخم و خود را به دیگر سوی دریاچه رسانم .
میه بهار کناره جزیره‌ها را پوشانیده است ،
و مرغان دریائی بانوای غم انگیز خود ترانه می‌خوانند .

آن‌گاه من خانه‌ام را که در آن سوی افقها ترك گفته‌ام به یاد می‌آورم
و تیرهایی را که با خود حمل کرده‌ام یک به یک در کمان می‌نهم و رها می‌سازم .

اثر اوتومو یا کاموچی (Ōtomo Yakamochi)



اگر آسمان برای لحظه‌ای بغرد
 و ابرها باران خود را فرو ریزد ،
 آنگاه تو در کنار من خواهی ماند .
 اما اگر آسمان هم نغرد
 و بارانی فرو نبارد
 تنها تو از من بخواهی ،
 جاودانه در کنارت خواهم ماند .

از مجموعه هیتومارو (Hitomaro)



برادرم در دل شب وداع کرد
 و باشتاب به سوی یاماتو* رفت
 من آنقدر کنار خانه‌ام ایستادم و به راهی که او از آن می‌گذشت نگریستم
 تا شبم سحرگاهی پیکرم را فرو گرفت .
 گذشتن از کوه‌های تنهای پائیز بسی دشوار است ،
 حتی اگر دو تن بخواهند از آن بالا روند ،
 من در این اندیشه‌ام که برادر تنهای من
 چگونه خواهد توانست از این راه دشوار بگذرد ؟

اثر شاهزاده خانم اوکو (Ōku) (۷۰۱ - ۶۶۱)



شباهنگام، آن گاه که آسمان می‌گرید و باد قطرات آن را به این سو و آن سو می‌پراکند،
 شباهنگام، آن گاه که دانه‌های برف فضای شب را دربر می‌گیرد،
 من سردی زمستان و بیچارگی و درماندگی خویش را بیش از پیش احساس می‌کنم.
 پیکر نزار خویش را با جامه‌های ژنده می‌پوشانم و در کهنه بستر خود سر بیالین می‌نهم،
 اما هنوز سراپایم از شدت سرما می‌لرزد.

دستی به ریش کوتاه خود می‌کشم و با غرور می‌گویم:

« در این جهان چیز باارزشی وجود ندارد ... »

شب همچنان سرد و غم‌انگیز است و من به مردمانی می‌اندیشم
 که دستهایشان از دستهای من تهی‌تر و پیکرهایشان از پیکر من برهنه‌تر است.
 مردانی را به یاد می‌آورم که پدران و مادرانشان گرسنه سر به بالین نهاده
 و زنان و کودکانشان برای پاره‌ای نان دست نیاز به هرسوی دراز می‌کنند و زاری‌گریزند.

اینک ای مرد تو با زندگانی چگونه پیکار توانی کرد؟

همه کلبه‌ها سرد است و خاموش و من نیز چون دیگر ساکنان کلبه‌ها

انتظار درخشیدن ماه و خورشید را می‌کشم. *انسانی و مطالعات فرهنگی*

اما مهر و ماه هرگز به تمنای دل من و دیگران نتابیده است:

پیکر خود را با جامه‌های ژنده بی‌آستین می‌پوشانم،

جامه‌هایی که پر از پینه‌های رنگارنگ است و مرا به یاد علف‌هایی می‌اندازد

که از ژرفای دریا کنده می‌شوند و تکه تکه بر تارک امواج می‌نشینند.

پناهگاه من کلبه‌ای است که بام آن فروریخته

و در چهار گوشه‌اش دیواری برای تکیه‌زدن برجای نمانده است.

من همینجا بر تکه حصیری که روی زمین افتاده است دراز می‌کشم،

در حالیکه پدر و مادرم بالای بسترم و همسر و کودکانم در کنار پای من

با غمی گران و اشکی سرد غنوده اند :

از بام کلبه‌ام دود آشپزخانه سر به آسمان نمی‌کشد
و درون دیگک بزرگی که بی ثمر به یک سو فتاده عنکبوت تار تنیده است .
شب را چنین سرد و تلخ به پایان می‌رسانم
و همچنانکه سپیده بر آید، ده‌خدای با چوبدست خویش از راه فرا می‌رسد
و فریاد کنان طلبایش را می‌خواهد .

آیا همه راههای دنیا به بن‌بست می‌رسد ؟

از مجموعه من یوشو - اثر یامانویو اوکورا (Yamanoue Okura)



انبوه برگهای زرین تپه‌های خزان را فرو پوشانده است ،
چگونه خواهم توانست محبوم را
- که شاید در میان برگها سرگردان مانده باشد -
جستجو کنم و او را بیابم ؟

برگهای طلائی یک به یک از شاخه‌ها فرو می‌ریزند
و پیک پائیز خاطرات نخستین دیدار همسرم را در میان تپه‌های زرین در دل من زنده
می‌سازد .

در آن روزگاران که همسرم زنده بود ،

هر دو ما دست در دست یکدیگر نهاده به کنار برکه‌ها می‌رفتیم
و شاخه‌های گسترده درختان نارون را تماشا می‌کردیم ...
کیست که بتواند از سرنوشت بگریزد ؟
او در یک سپیده دم ، در حالیکه جامه‌ای سپید بر تن داشت ،
همانند پرنده صبحگاهی به پرواز درآمد

و به سوی دشتهای پهناوری که زادگاه سوسنهای وحشی است رخت بر بست
و همچون خورشیدی که در دل افقهای دوردست پنهان می شود ناپدید گشت :
کودک من - یگانه یادگار همسر من -
می گرید و از دوری مادر ناله سر می دهد ،
اما من جز آنکه او را در آغوش بگیرم
و بر سینه سردم بفشارم چاره ای ندارم .
در خوابگاهی که بسترهای ما گسترده بود
و من با او سالیانی چند را در آنجا گذرانیده بودیم ،
چه روزهای بسیار که افسرده دل گذرانده ام
و چه شامگاهان که تا سپیده دم راه خواب بر دیدگان بزبسته ام .
هرچند غمی گران سینه ام را می فشارد ،
اما می دانم که اشتیاق من پس از این همه انتظار برای بازیافتن او بیهوده است .
گروهی می گویند که همسرت به کوههای « هاگائی » * رفته است
پس راه را به من نشان دهید ، هرچند دراز و پرنشیب و فراز باشد ،
خویشن را به او خواهم رسانید .

از *هیتامارو کاکینوموتو* (مرثیه) - این شعر را گاکینوموتو
Kakinomoto Hitimaro (پس از مرگ
همسر خود در رثای او سروده است .

□

کلبه ام در بیشه زاران جنوب است
و من برای صید ماهی تا کرانه های دریاچه شمال را در می نوردم .
مرغان دریائی با نزدیک شدن من به زیر آب فرو می روند

و اردکهای سبز خوبش را در زیر زورق کوچک من پنهان می‌دارند :
 نسیم در نزار می‌پیچد و من گردش ماهی‌ها را تماشا می‌کنم :
 بی‌پرده از پی صید برآمده‌ام
 هیچیک از این طعمه‌های فریبنده
 فریفتار قلاب ماهیگیری من نمی‌گردند .

کی نوسوای موجی (*Ki no Suemochi*) (اوائل قرن هشتم)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



دوره هی یان

خورشید دانائی او هزاران جهان را روشن می‌سازد
و ابرهای رحمتش همه موجودات را دربر می‌گیرد .
نیازهای بیشماری را با مهر خود برآورده می‌کند
و آوازه احکام و قوانین او دلم را مالا مال می‌سازد .

این شعر توسط امپراتور یسن شوتو کو (Shōtoku) (۷۷۰ - ۷۱۸)
به زبان چینی سروده شده است



با یاد او رفتم به خواب
و در رؤیا بیالینم آمد ،
اگر می‌دانستم که وصالش تنها در میعاد خواب نصیبم خواهد شد
دیدگان خویش را تا بی کران جاودان نمی‌گشودم .

از مجموعه کوکین شو - اثر اونونو کوماچی (Ono no Komachi)
شاعره قرن نهم



نیامدی تا علفهای هرزه
پوشانید جاده خسته از انتظار خانه‌ام را
چندانکه دیگر مزار آشیانم را نتوانی یافت :

از مجموعه کوکین شو - اثر سو جو هنجو (Sōjo Henjō) (۸۹۰-۸۱۵)



می دانم که او باز نخواهد گشت هرگز
 اما هر شامگاه ،
 آن زمان که می گشاید پر به سوی لانه های خود پرستوها ،
 و می روید سرود غم زمرغان شباهنگ ،
 در خانه ام را می گشایم
 و می دوزم به خواب پر سکوت راه
 دیدگان انتظار خویش را .

از مجموعه کوکین شو- بی نام



ای کاش چشم به راهت نمی داشتم
 و تا سپیده دم در سکوت بستر می آر می دم
 و نمی دیدم که گامهای سنگین شب چگونه در جاده لحظه ها می گذرد
 و گیسوان ماه چگونه در ژرفای مرداب شب فرو می رود .

اثر شاعره آکازومه امون (Akazome Emon)



به من بگو ای خدای جزیره ها!
 کدامین یک سپیدتر است ؟
 آن موج کف آلود دریا که می نهد سر به بالین صخره ها ،
 یا آن سپید برف که دست سال و ماه فشانده بر موی پیر من ؟

بی نام



تنها گلی که در جهان می‌میرد
و پژمردگی را رنگت در گلبرگت چهره نمی‌اندازد
فرومردن دل یک مرد است .

از مجموعه کوکین شو - اثر اونونو کوماچی (Ono no Komachi)
شاعره قرن نهم



نیستم از آن غمگین که برده است مرا از یاد
غم می‌گسارم خزان روزهای را
که به کاستن یاد من داده بر دست باد .

اثر شاعره یوکون (Ukon)



آیا جهان از دیرباز چنین غم آفرین بوده
یا تنها برای رنج دادن من
نقابی چنین بر چهره نهاده است !؟

از مجموعه کوکین شو - بی‌نام



چگونه باور بدارم
که بهار همان بهار دیرینه است

و ماهتاب همان ماهتاب پارینه
 و دیدگان من همان دیدگان ...
 چنین است اگر
 از چه رو در این پیرانه سر
 همه چیز فرو رفته در رنگ ناآشنائی؟

بی نام

□

ای کاش می توانستم
 هنگامی که پیری در را می کوبد
 در ناگشوده پاسخ دهم :
 « کسی ترا در خانه پذیرا نیست ! »

از مجموعه کوکین شو - بی نام

□

حال که همه مزرع زندگانی من
 گشته برگ ریز تاراج خزان
 و باریده برف پیری بر سر من
 تو انم امید بر بندم
 که از پس این زمستان ، بهاران نیز خواهد بود؟

از مجموعه کوکین شو - اثر ایزه (Ise) شاعره و همسر امپراتور یودا

□

این همان جاده ایست که همه ما روزی از آن خواهیم گذشت
 من حکایتش را از دیرباز شنیده بودم

اما هرگز گمان نمی بردم که اینسان بزودی
خود یکی از رهروان آن باشم

بی نام



آیا آسمانهای بیکران محبوب مرا در آغوش خود پناه داده اند؟
نه! این افسانه‌ها از حقیقت تهیست...
پس چرا هر زمان که می‌اندیشم به او
چشمانم به آسمان خیره می‌گردد؟

از مجموعه کوکین شو - اثر ساکائی نوهیتوزانه (Sakai no Hitozane)
(متوفی به سال ۹۳۱)



ای رؤیا!

بیهوده مرا در آغوش محبوم می‌فکن ،

زیرا هنگامی که دیدگان را از خواب برمی‌گیرم مطالعات فریبی
و چشم به زندگانی می‌گشایم
خود را دوچندان تنها و از یاد رفته می‌یابم .

بی نام



به‌شانه که روزگاری نواز شگر گیسوان شبرنگم بود ،
به‌چشمه‌سار که روزگاری بوسه‌چین مهتاب پیکرم بود ،
و به هرچه از روزگاران جوانی من برجای مانده است می‌نگرم .
دریغا که با فرارسیدن پیری جوانی از من گریخته است

و من نمی‌توانم دگر باره آنچه را که از دست داده‌ام بازیابم .
 به من مگوئید که یغماگر پیری از این بیش یادگارهای جوانی مرا خواهد ربود .
 بسنده است به زلفان فرزندم که روز به روز به سپیدی می‌گراید بنگرم
 و ببینم که جوانی چقدر دور مانده است از من .

این شعر به زبان چینی توسط شیمادا نوتادااومی (*Shimada no Tadaomi*)
 (۸۹۱ - ۸۲۸) سروده شده است .



کلبهٔ تنهای من در میان انبوه درختان کوهسار خاموش و از یاد رفته بود . . .
 هنگامی که تو سوار بر زورق خود از راه این دریاچهٔ دورافتاده آمدی به سوی من
 پرندهٔ غمگین بیشه‌زار از بادهٔ شبم بهاری نوشید
 و گل‌های افسردهٔ دره‌های خاموش درخشندگی خورشید را تماشا کردند .
 آوای بهار همچون غریو رعد از راه نزدیک به گوش می‌رسد
 و تپه‌های سرسبز پس از باران نیمروز پاک و درخشان شده است .
 اگر با من عهد بندی که بار دیگر پیکرم را در آغوش گرم خود جای دهی
 و از شهد لبانت جرعه نوشم کنی
 تمام زندگانی خود را به خدایان آسمان هدیه خواهم داد .

این شعر به زبان چینی توسط شاهزاده خانم یوچی کو (*Uchiko*) (۸۴۷ -
 ۸۰۷) سروده شده است .



از آن زمان که او را ترک گفته‌ام
 هیچ چیز همچون انوار پریده‌رنگ سپیده‌دم
 که از لابلای ابرها می‌تابد
 مرا نمی‌آزارد .

از مجموعهٔ کوکین شو - اثر میونوتادامینه (*Mibu no Tadamine*) (قرن نهم)



در آن شب زمستان
 هنگامی که برای دیدار خواهر محبوبم
 که جاودانه دوستش داشتم
 پای از خانه بیرون نهادم
 نسیمی که از جانب رودخانه برمی‌خاست
 چنان سرد بود که
 پرندگان کوچک دریائی از آزار آن می‌گریستند.

اثر کی‌نو تسورای یوکی (*Ki no Tsurayuki*)



امشب آسمان از ماهتاب تهیست
 و راهی برای دیدار با او وجود ندارد .
 من با اشتیاق فراوان برمی‌خیزم
 و در حالیکه درون سینه‌ام آتش سوزانی زبانه می‌کشد
 و قلم را می‌سوزاند
 به او می‌اندیشم .

از مجموعه کوکین شو - اثر اونونو کوماچی (*Ono no Komachi*)
 شاعره قرن نهم



دختر بهار
 در زیر آسمان گسترده
 پیکر خود را به آرامی در چشمه نور شستشوی دهد
 آه - چه کسی شکوفه‌های گیلاس را

چنین بی تابانه بر زمین پراکنده است؟

از مجموعه کوکین شو - اثر کی نو تومونوری (*Ki no Tomonori*) .



این درخت بزرگ کاج هم
که در روی صخره های بی ثمر سر به فلک کشیده
روزگاری دانه کوچکی بوده است .
اگر در سینه من و تو نیز دانه مهتری نهفته باشد
که خواهد توانست آنرا از روئیدن باز دارد؟

از مجموعه کوکین شو - اثر ساکای نو هیتوزانه (*Sakai no Hitozane*)

(متوفی بسال ۹۳۱)

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوره کاماکورا

شامگاه پائیز است

بر فراز درختی که در کنار یک مزرعه متروک بالیده

کبوتر وحشی به یاران خود می گوید :

« چه غروب وحشتناک و خاموشی ! ... »

ازسای گیو (Saigyō)



ای کاش چمنزار نقش ترا برای همیشه بر دامان خود نگاه می داشت ...

امروز چمنزار پژمرده است

و کسی آگاه نیست که زمانی من و تو

در آغوش چمن ها پیمانی جاودانی بسته بودیم .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر شوسام می سوی یوشی

(Shōsammi Sueyoshi)



از شهر و دیار و آشنا و بیگانه گریخته ام

و در سکوت سایه این صخره های دور

جائی که کسی مرا نتواند دید

خویشتن را بدست غم سپرده ام

ازسای گیو (Saigyō)



سالی چند از آن زمان می‌گذرد ...
 و من همچنان با تهی وعده‌های تو روزگار را گذرانیده‌ام .
 دلدار پیمان‌شکن من !
 زمان را از یاد برده‌ام و نمی‌دانم این چندمین بهار است
 که با شکوفه‌های بهاری در ماتم سست پیمانی تو سوگووارم ؟

از مجموعه شین کوکین شو - اثر شاهزاده خانم شی کوشی

(*Shikushi*)



گلبرگهای نمناک زنبق همه‌جارا از عطر لطیف خود سرشار کرده است
 و باران به آرامی می‌بارد،
 گوش فرادار که چگونه فاخته‌ها در این شامگاه بهاری نغمه سرداده‌اند .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر فوجی وارا نو یوشی تسونی

(*Fujiwara no Yoshitsune*) (۱۲۰۶ - ۱۱۶۴)



به من گفتی که هرگز مرا از یاد نخواهی برد،
 اما جز آنچه بر زبان راندی دیگر از پیمان تو نشانی نیافتم .
 تنها یادگار آن لحظات - که هنوز هم مانده برجای -
 مهتابیست که در آن شب می‌درخشید
 و امشب نیز دگر باره رخشان است .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر فوجی وارا نو آری بی
(Fujiwara no Ariie) (۱۱۰۰ - ۱۲۱۶)



هرگز به رؤیا هم ندیده بودم که دست سرنوشت
یک بار دیگر در این روزگار پیری پای مرا به جانی کشاند
که پر از خاطرات جوانی منست .

از سای گیو (Saigyō)



آن زمان که باران بهار فرو می بارد
با سینه‌ای سرشار از اندوه
به دوردست آسمان - آنجا که جایگاه تست -
خیره می شوم .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر فوجی وارا نو شونزی
(Fujiwara no Shunzei) (۱۱۱۴ - ۱۲۰۴)



دانه‌های باران بر سر انگشتان سوزنی شکل کاج‌های جنگل صنوبر آویخته‌اند
و چشم به راه غروب مه‌آلود دارند
که پیش از پایان پائیز جنگل را فرامی‌گیرد .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر کاهن جاکورن
(Jakuren) (متوفی بسال ۱۲۰۲)



شکوفه‌ها ریخته‌است

و باران‌های بهاری با شدت بسیاری بارد

و من در زیر آسمان بیکرانی که سرشار از تهیست

به جهانی که خالی از رنگ گشته خیره شده‌ام .

از مجموعه شین کوکین شو - اثر شاهزاده خانم شی کوشی

(Shikushi) (متوفی بسال ۱۲۰۱)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوره موروماچی

چقدر تلخ است و اندوهناک
که دیگر بار بهار بیاید
و شکوفه‌های گیلاس بر فراسوی ره کناره‌ها بشکند
و من دوباره از کنار آنها بگذرم .

از اشعاری که امپراتور گودای گو (Godai-go) در تبعیدگاه خود
سروده است .



به من بیندیش و اشکهایم را بنگر
که هرگز از دیده جدا نخواهد ماند ،
هنگامی که ساز خود را به دست برگزفتم
دانه‌های اشک من خلوت غبارهای آن را فرو شست ،
زیرا که دیرزمانی گرد و غبار در بستر تارهایش غنوده بود .

این شعر را هنگامی که امپراتور گودای گو معزول شد و به اسارت
افتاد، همسرش امپراتوریس برایش نوشت و همراه با ساز موردعلاقه
امپراتور برای او فرستاد .



اگر اینست سرنوشت من
که می‌بایست در ازوای ویرانه‌ها پایان دهم روزهایم را

ای کاش هرگز در اوج شاهی و والاگه‌ری زاده نمی‌شدم !

از اشعاری که امپراطور گودای گو به هنگام خلع از مقام خود سروده است .



هنوز در نیافته‌ام که اگر از این دیار نفرت بار به دیاری دیگر روم
باز هم دریغ دوری از میهن را خواهم خورد ؟

این شعر را امپراطور معزول گودای گو هنگامی که سی‌خواست زندان
خود را بسوی تبعیدگاه ترك کند بر در کاغذی زندان جانی که
عادت داشت روزها در کنار آن بنشیند نوشت .



من که باید کرانه‌های جهان را نهم زیر پا
و همچون کف آلوده امواج گیرم تباهی
تنها به یک زورق کوچک ماهیگیری دل خوش کرده‌ام .
از اشعاری که یکی از پادشاهان معزول ژاپن در تبعیدگاه خود سروده است .



شکوفه‌های گیلاس

بی‌اعتنا به دنیای غم‌آفرین

در همه‌جا خنده می‌زنند - حتی در پایتخت -

من ستایش می‌کنم این عظمت را و بی‌خبری را .

از اشعار امپراطور گودای گو در تبعیدگاه



زمان آن فرا رسیده
 که شبم زندگی من برخیزد از میان
 آنچه را که هم اکنون از همه خواستنی‌ها بیش می‌خواهم
 تماشای زوال مشرق^۱ است .

از اشعار امپراتور گودای گو در تبعیدگاه



حتی توهم از تیره‌بختی من آگاهی
 و نیک می‌دانی که بالاترین نگرانی من
 بخاطر مردمان محبوب من است
 که حتی تا این زمان هم مهرشان در دلم کاهش نیافته است .
 از اشعار امپراتور معزول گودای گو



هنگامی که می‌شنوم
 دیگران آن افسانه‌های روزهای رفته‌را باز می‌گویند
 سرشار از اندوه می‌شوم
 وزیر لب نامی‌را که روزگاران دراز می‌شناخته‌ام زمزمه می‌کنم
 نام باشکوه «می‌نازوکی نوموری»^۲ را . . .

از اشعار امپراتور معزول گودای گو در تبعیدگاه .

۱- در اینجا مشرق (Azuma) کنایتی است از حکومت نظامی که مسئول تبعید امپراتور

گودای گو بود .

۲- Mināzuki no mori = جنگل ماه سه روزه



دوره تو گو گاوا

سپیده صبح دمیده است
و نسیمی که از بستر شبدرها برخاسته
جای پای آهوان را که از میان دشتها به سوی کوهساران دویده اند
پاک کرده است .

بی نام

۱۱

ای رهگذر!
از سر راه من به کناری رو
و بگذار تا این خیزرانها را بکارم .
جامع علوم انسانی

اثر تاکائی کیتو (Takai Kitō) (۱۷۸۹ - ۱۷۴۱)

□

سرمای شبانگاهی
استخوانهای مرا می لرزاند
و من نیمه ره به خانه خود باز می گردم .
اثر کی اورائی (Kyorai)



بهار به زودی پایان می‌پذیرد
و پرندگان خواهند گریست
به چشمان ماهیان بنگر که چگونه سرشار از اشک شده است .

بی‌نام



ای کاش هرگز مرا به سوی خود نمی‌خواندی
تا آنکه در یک شامگاه بهار
تنها رهایم کنی ...

اوکوما کوتوسی‌چی (Ōkuma Kotomichi) (۱۷۹۸ - ۱۸۶۸)



از ژرفای دل پرسکوت و صفای بهار
عطر باشکوه شکوفه‌های گیلاس
برخاسته است :

کامو نو مابیچی (Kamo no Mabichi) (۱۷۶۹ - ۱۶۹۷)



به جهان که رنگ بهار گرفته است می‌نگرم و می‌گویم
« چه باشکوه و حیرت‌انگیز است ! »
و می‌دانم هر صحنه‌ای که از برابر دیدگان من می‌گذرد
لحظه‌ای فراتر بهار را به سوی پژمردگی می‌کشاند .

تاکائی کیتو (Takai Kitō) (۱۷۸۹ - ۱۷۴۱)

اشعار پراکنده

دانه‌های شب‌نم یخ زده است بر گونه‌های سرخ برگ‌ها
و پژواک ناله غزالان آکنده دشتهای دوردست را
چندیست که پائیز خیمه خویش را در این دیار برافراشته است .



پاره‌برها از آن روی همچون علم‌های افراشته در آسمان غروب به اهتزاز در می‌آیند
که مرا از اندیشه‌های گوناگونی که وجودم را سرشار کرده‌است باز دارند ، و بگویند:
« کسی را که در آن سوی دنیای تو قرار گرفته است بیشتر دوست بدار! »



پرنده دریائی بر فراز نیزارها پرواز می‌کند و آهسته می‌گوید:
واه که چه بسیار متروک و از یاد رفته مانده‌ام !
کیست که بداند تا به کی می‌باید چنین تنها سر به بالین گذارم ؟



واه که چقدر مهرورزی ما یکنواخت و بی‌ثمر شده است ! ...
ای محبوب زیبای من !
مرا چنانکه می‌خواهم دوست بدار و از شراب عشقت باده نوشم کن ،

مگر نمی دانی که این ترس آمیخته با احترام تو
چون موج رعد آسائی که بر پیکر ساحل می خورد
دل مرا سخت آزرده است؟

□

هر چند زندگی را
جز اندوه و پریشانی بهره ای نیست
همچون پرنده ای که می گریزد از قفس
من نیز گریزانم از مرگ .

□

نمی دانم چرا اینهمه چشم بر راه بهاران دارم؟
حال آنکه :
هر پیک نو بهار یک گام فراتر مرا به سوی خزان زندگی می کشاند .

□

برای خاطر تو
کیوتو* را ترك گفتم و به اینجا آمدم
آه! - چه سفر بیهوده ای ...
اگر می دانستم که در این سفر تورا از دست خواهم داد
هرگز کیوتو را ترك نمی گفتم .
پرتال جامع علوم انسانی

□

تبسم دلفریبت را در رؤیای شامگاهی به من هدیه کردی
و از آن زمان تا کنون دلم مالا مال آتش است .
بیهوده برای فرونشاندن آن مکوش
مگر نشنیده ای که شرار عشق هرگز خاموشی ندارد؟



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی